

هـ حماسه سرایی: سرودن شعر حماسی در سبک خراسانی رایج و معمول است. گشتاسب نامه دقیقی طوسی و مخصوصاً شاهنامه بزرگ از آن جمله است. از انواع حماسه‌ها، حماسه ملی و ایرانی در این عهد رواج دارد. بیان افتخارات پهلوانی و فرهنگی ایران زمین که در واقع سرسختی و لجبازی با سلطه برتری طلبانه حاکمان عباسی عرب بود بر شکوه و عظمت اشعار سبک خراسانی می‌افزاید. در این باب برای نمونه به ابیات زیر از شاهنامه اشارت می‌کنیم:

ز بهر بر و بوم و پیوند خویش زن و کودک خرد و فرزند خویش
 همه سر بسر تن به کشتن دهیم بد آبد که گیتی به دشمن دهیم (۴۹)
 هنر نیز ز ایرانیان است و بس ندارند شیر زبان را به کس (۵۰)

و - توجه به تاریخ، آداب و رسوم و سنتهای ایران قبل از اسلام مثل: جشن سده، جشن مهرگان، عید نوروز. بعد از آزادی نسبی ایرانیان از یوغ اسارت خلفای اموی و عباسی در زمان طاهریان یکی از واکنشهای ایرانیان در مقابل اعراب سلطه گر توجه به آداب و رسوم ملی بود که هم برای آنان تجدید خاطره افتخارات گذشته را می‌کرد و هم چالشی بود در مقابل قدرت طلبی اعراب.

در شعر سبک خراسانی تجلیات فرهنگ ایرانی فراوان به چشم می‌خورد. خاصه در قصاید منوچهری، فرخی و عنصری وصف اعیاد و جشنهای ایرانی از نشاط و سرور خاصی برخوردار است.

ز- وصف شراب: شک نیست که شراب خواری و شاد نوشی از صفات بارز پادشاهان بوده است و طبعاً از دربار به شعر شاعران نیز سرایت کرده است و این امر در دربار شاهان سامانی و غزنوی نیز رایج بوده از این روی دیوان شاعران سبک خراسانی مملو است از وصف شراب و ترغیب به شراب نوشی. رودکی قصیده‌ای مشهور دارد که در آن چگونگی شراب سازی را به توصیف شاعرانه کشیده است با مطلع:

- مادر می را بکرد باید قربان بچه او را گرفت و کرد به زندان (۵۱)

یا منوچهری در قصیده‌ای سراسر از مدح و وصف شراب وصیت می‌کند که:

آزاده رفیقان منا من چو بمیرم از سرخرترین باده بشوید تن من (۵۲)

در شاهنامه نیز شراب و شراب نوشی فراوان به توصیف کشیده شده است، یکی از صفات رستم باده نوشی اوست مثلاً در داستان رستم و اسفندیار آنجا که اسفندیار رستم را به میهمانی دعوت می‌کند و سفره‌ای پر از اطعمه و اشربه برای او

پهن می‌کند وقتی می‌خواهد شراب را با آب بیامیزد رستم اعتراض می‌کند و می‌گوید:

چرا آب بر جام می‌بفگنی که تیزی نبیند کهن بشکنی (۵۳)

ح- هجو و هزل: هر چند هجو و هزل در آن قسمت از اشعار سبک خراسانی که برای ما باقی مانده چندان زیاد نیست اما آنقدر هست که به عنوان یک خاصه سبکی به حساب آید. ممکن است در این باب شاعران این سبک هجو و هزل را به تقلید از شاعران عرب وارد شعر فارسی کرده باشند در میان اربابان تذکره و نویسندگان کتب تاریخ ادبیات دیوان منجیک ترمذی به داشتن هزلیات مشهور بوده است قصیده منوچهری در هجو حاسدان با مطلع:

حاسدان بر من حسد کردند و من فردم چنین

داد مظلومان بده ای عز میر مؤمنین (۵۴)

از شهرت خاصی برخوردار است.

ط- عقل‌گرایی: توجه به خرد و دانش در اشعار شاعران قرون چهارم و پنجم فراوان است و در این باب شاعران این عهد بطور معمول و عادی افکار معتزلی را به اشعری ترجیح می‌دهند. خاصه شاهنامه حکیم طوس به این نکته اشراف کامل دارد و سرآغاز آن نیز گواهی صادق بر این مدعاست:

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

به بینندگان آفریننده را نبینی مرنجان دو بیننده را (۵۵)

ی- مرثیه‌سرایي: رثا نیز از انواعی است که بعضاً شاعران این عهد بدان توجه دارند مثل مرثیه‌های زیبای رودکی (۵۶) خاصه در سوگ شهید بلخی (۵۷) یا قصیده زیبای فرخی سیستانی در رثای سلطان محمود (۵۸) و یا مرثیه فردوسی در سوگ فرزند خویش (۵۹).

نکته‌ای که در پایان این مقال برآیم تا بدان اشارتی رود این است که شعر سبک خراسانی در مجموع شعری شاد و پر نشاط و با شور است و اندوه را کمتر بدان راه است البته «غم پیری» (۶۰) و «بیم مرگ» (۶۱) همواره در شعر فارسی و هم در شعر این دوره غمی جداناشدنی و ترسی همیشگی است.

خصایص سبک خراسانی از دیدگاه زبانی:

در بیان خصایص زبانی شعر سبک خراسانی انصافاً مرحوم دکتر محمد جعفر محبوب به دقت تمام مطلبی را فروگذار نکرده است و اینجا برای جلوگیری از

اطاله کلام و پرهیز از دوباره کاری به تفصیل این خصایص نمی‌پردازم و شیفتگان و محققان را به آن کتاب ارزنده ارجاع می‌دهم.

اینک فقط برای نمونه به موارد مهمی از این خصایص اشارت می‌کنیم:
الف: استعمال کجا به صورت موصول (به معنی «که») - چنانکه در این بیت از رودکی ملاحظه می‌شود:

کهن کند به زمانی همان کجا نو بود
و نو کند به زمانی همان که خلقان بود (۶۲)

یا در ابیات زیر از شاهنامه:

زنی بود بر سان گردی سوار
همیشه به جنگ اندرون نامدار
کجا نام او بود گرد آفرید
زمانه ز مادر چنین ناورید (۶۳)

ب: استعمال کلماتی از قبیل ایدون، ایدر، ابا، ابی، ابر که برگرفته شده از زبان پهلوی است و در لسان فارسی کنونی بوی کهنگی می‌دهد.

اینک برای هر یک به عنوان مثال به یک بیت اشارت می‌کنیم:

ور ایدون که آید ز اختر پسر
بیندش به بازو نشان پدر
(شاهنامه) (۶۴)

که دو پهلوان آمد ایدر به جنگ
ز ترکان سپاهی چو دشتی پلنگ
(شاهنامه) (۶۵)

همی گفت کاکنون پیاده دوان
کجا پویم از ننگ تیره روان
ابا ترکش و گرز و بسته میان
چنین ترگ شمشیر و ببر بیان
(شاهنامه) (۶۶)

جهان ما بد و نیک است و بدش پیش از نیک

گل ایچ نیست ابی خار و هست بی گل خار

(قمری جرجانی) (۶۷)

ابر دست کیخسرو افراسیاب شود کشته، این دیده‌ام من به خواب
(شاهنامه) (۶۸)

ج: استعمال «الف اطلاق» - استعمال این نوع الف در سبک خراسانی فراوان

است و از ویژگیهای مهم سبکی آن محسوب می‌شود. منوچهری قصیده‌ای دارد با مطلع:

نو بهار آمد و آورد گل و یاسمنا
باغ همچون ختن و راغ بسان عدنا (۶۹)
که تمامی قوافی آن دارای الف اطلاق است. بعدها در طول ادب فارسی بتدریج

استعمال الف اطلاق از رونق افتاد و گاهی برای طنز و مطایبه آن را بکار می‌بردند چنانکه در قصیده معروف به موش و گربه عبید زاکانی با مطلع:

ای خردمند و عاقل و دانا
قصه موش و گربه برخوانا (۷۰)

ملاحظه می‌شود استعمال الف اطلاق باعث زیاد شدن موسیقی کلام می‌شود و مسلماً بر زیبایی شعر می‌افزاید.

د: آوردن واو عطف در آغاز بیت‌ها یا مصراعها: این رسم بعدها در سبک‌های مختلف شعر فارسی منسوخ شد و تنها مختص به سبک خراسانی است، البته در شعر معاصر ایران کم و بیش این نوع استعمال دیده می‌شود. (۷۱) نکته بسیار مهم در این باب این است که تلفظ صحیح واو در زبان فارسی «و» است و خواندن آن به شکل «و» حالت عربی دارد بدین سبب باید این واوها را که در آغاز بیت یا مصراعها می‌آوردند حتماً به شکل «و» تلفظ کرد. (۷۲)

در این باب به دو نمونه اشارت می‌کنیم:

چو رستم بر آن سان پریچهره دید	ز هر دانشی نزد او بهره دید
و دیگر که از رخس داد آگهی	ندید ایچ فرجام جز فرهی (شاهنامه) (۷۳)
بسا شکسته بیابان که باغ خرّم بود	و باغ خرّم گشت آن کجا بیابان بود (۷۴)

ه: آوردن علائم جمع فارسی (ها - ان) در پایان بعضی از کلماتی که در زبان عربی خود جمع مکسرند. اگرچه این نوع کاربرد گاهی نیز در اشعار قرون بعد دیده می‌شود اما در سبک خراسانی بیشتر به کار می‌رود. این مسئله شاید بدین دلیل بوده است که فارسی زبانان با این عمل خواسته‌اند بیان کنند که زبانشان خود اصالت و توانایی دارد و به شکل چشم بسته و تسلیم محض با کلمات عربی برخورد نمی‌شود، بسیاری از جمع‌های مکسر عربی را به صورت مفرد می‌پذیرند و برای جمع بستن آنها را محتاج علائم زبان فارسی می‌دانند.

منوچهری که خود استاد زبان و ادبیات عرب بوده چنین سروده است:

بیابان درنورد و کوه بگذار
منازلها بکوب و راه بگسل (۷۵)

و: استعمال لغات پهلوی و نزدیک به آن و لغاتی که الان برای ما دور از ذهن است و تا حدودی متروک شده‌اند. از این نظر سبک خراسانی بسیار غنی است، خاصه در شاهنامه حکیم طوس بسیاری از این گونه لغات دیده می‌شود.

ذیلاً به چند نمونه از استعمال این گونه لغات از شاهنامه فردوسی اشارت

می‌شود: